

نقش و جایگاه رکن سپاه در ایران

(مطالعه‌ای بر آداب نامه‌ها و متون تاریخی شش قرن اول هجری)

پروین ترکمنی آذر*

چکیده

جنگ پدیده‌ای است که حکومتها به عنوان راه حلی برای رسیدن به امنیت و استقلال و توسعه و در نهایت حفظ و بقای حکومت در پیش می‌گیرند. هر چند امنیت از دو طریق دیپلماسی و نظامی تأمین می‌شود، ولی حکومت‌های دوره مورد بحث (شش قرن اول) معمولاً برای رفع تهدیدهای خارجی و داخلی، راه نظامی را برمی‌گزیدند. رویدادهای تاریخی، هجوم اقوام عرب و ترک به ایران و ناامنی‌های ناشی از آن موجب شده بود تا تفکر جامعه ایران برای اصل امنیت، جایگاه خاصی در نظر بگیرد. بدین ترتیب در میان ارکان سه‌گانه - سپاه و رعیت و خزانه - اهمیت رکن سپاه بارزتر می‌شد. پژوهش حاضر در صدد است تا جایگاه سپاه و سپاهیان در ایران شش قرن اول را با مطالعه و تأمل در آداب نامه‌ها و متون تاریخی دریابد. روش پژوهش، توصیفی و تحلیلی است و نوشتاری مستند.

نتیجه پژوهش بیانگر آن است که پادشاهان و حکمرانان برای گردآوری و تنظیم و ترتیب سپاهیان نیاز به دانش و درایت دارند، زیرا با گذشت زمان و پیشرفت دانش و تکنولوژی نهایتاً ابزار فیزیکی جنگ مدرن‌تر شده و میدان جنگ تغییر می‌کند، ولی حکومت‌ها برای رسیدن به اهداف مادی، معنوی یا انسانی همچنان با نیروی نظامی می‌جنگند. ضرورت آگاهی با فن و مهارت سپاهداری، شناخت راهکارهای تجربه شده و رعایت قواعد و ضوابط در زمینه چگونگی گزینش سپاهیان، رعایت ترکیب جمعیتی آنان

* استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ptorkamanyazar@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

و دقت در جزئیات، آراستگی و نظم و تجهیزات، مهارتهایی است که دانستن آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها ضروری می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: رکن سپاه، ایران شش قرن اول هجری، معیارهای گزینش سپاه، ترکیب جمعیتی سپاه، ساختار سپاه.

۱. مقدمه

جریان تاریخ کشمکش میان جوامع برای رسیدن به برتریهای نظامی و بین‌المللی، با اهداف اقتصادی و توسعه سیاسی یا مناقشاتی میان گروههای داخلی برای دستیابی به قدرت حاکمه است و تاریخ روایتی است از این مناقشات. جنگ به عنوان پدیده‌ای تاریخی، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف توسط حکومت‌های بشری به عنوان راه حلی برای رسیدن به امنیت و دستیابی بیشتر به مواهب طبیعی و رفاه نسبی، برخورداری از آزادی و استقلال، برتری‌های اقتصادی و سیاسی و... به کار گرفته شده است. اندیشمندان سیاسی، برقراری ثبات و آرامش سیاسی را از وظایف اصلی حکومت‌ها می‌دانند. آنان تاکید دارند که امنیت امری نسبی است نه مطلق و می‌تواند تعاریف متفاوتی داشته باشد. به قول بوزان: امنیت مفهومی برساخته جامعه است و هر جامعه فهم خاص خود را از آن دارد. (بوزان، ۱۳۷۹، ۹-۱۵)

برقراری امنیت می‌تواند از دو راه دیپلماسی یا نظامی تأمین شود. هر چند تأمین امنیت با استفاده از تدابیر سیاسی کارسازتر و پردوام‌تر است، ولی معمولاً قدرت و نیروی نظامی مؤثرترین وسیله در این زمینه محسوب می‌شود. «در دیدگاه سنتی، بعد نظامی به عنوان اولین مؤلفه شکل دهنده امنیت ملی دارای اهمیت بوده است» (افتخاری، ۱۳۷۷، ۲۷-۶۰) والر لیپمن نیز «بود و نبود امنیت را وابسته به توانایی کشور در دفع حمله نظامی» می‌داند. به نظر می‌رسد، در تعریفهای متقدم و متاخر، بین امنیت و قدرت پیوستگی عمیقی وجود دارد. امنیت، چه در داخل چه در خارج از مرزها، تنها با کسب قدرت به دست آمده است و همین کسب قدرت یا توزیع آن زمینه ساز وقوع جنگها است. (Quoted from Kiser, 2000, 32-34)

امنیت هر جامعه توسط عوامل مختلف تهدید می‌شود و سیاستهای دفاعی کشورها اغلب با شناخت تهدیدهای عینی و ذهنی برنامه ریزی و تدوین می‌شود. امروزه تهدیدها به لحاظ شدت، شکل، هدف، موضوع، ماهیت و... به دو گروه سخت و نرم دسته‌بندی

می‌شود. تهدید نرم نوعی سلطه سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی است که از طریق استحاله الگوهای رفتاری ملی و جایگزینی الگوهای نظام سلطه‌ای محقق می‌شود. بدین ترتیب همه اهداف و ارزش‌های حیاتی یک نظام سیاسی، زیرساخت‌های فکری، باورها و الگوهای رفتاری در حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست تهدید شده و دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. این نوع تهدید معمولاً بدون مناقشات نظامی و اغلب با عملیات روانی صورت می‌گیرد. هدف اصلی از تهدید نرم در این سطح، سلب اراده و روحیه مقاومت در جبهه حریف است. بنابراین قدرت نرم، توانایی کسب قدرت و مشروعیت از طریق جذب کردن است نه از طریق اجبار یا پاداش. (Nye, 2004, 5)

اما در تهدید سخت استقلال و تمامیت ارضی کشور، بالفعل یا بالقوه، در خطر هجوم نیروهای نظامی حکومتی دیگر قرار می‌گیرد یا گاه افرادی از داخل مملکت که معترض به نظام موجود هستند، دوام آن را به خطر می‌اندازند. به هنگام بروز تهدیدهای سخت، حکومت با اتکا به روش‌های فیزیکی، عینی، سخت‌افزارانه و همراه با اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز و با استفاده از شیوه زور و اجبار و حذف دفعی معترضان و مخالفان نظام یا دشمنان خارجی به مقابله می‌پردازند. مکیاولی، اندیشمند سیاسی (قرن ۱۵/م ۹ق)، مسلح شدن و توسل به زور را برای مقابله با افراد ناراضی داخلی و دشمنان خارجی پیشنهاد می‌کند. او معتقد است اگر مردان بزرگ تاریخ (پیامبران و پادشاهان) مسلح نبودند، نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. موسی و کوروش و طیبیوس و امثال اینها هر گاه مسلح نبودند هرگز نمی‌توانستند تصمیماتشان را در هر موقعی اجرا کنند. (ماکیاولی، ۱۳۲۷، ۴۱) با عنایت به تعریفهای داده شده در دوره مورد بحث، تهدیدات از نوع سخت محسوب می‌شد و بالتبع مقابله با آنها نیز از نوع نظامی.

با توجه به اینکه در چند قرن اولیه دوره اسلامی، در ایران حکومت متمرکزی وجود نداشت و حکومت‌های موجود، همگی به لحاظ معنوی تحت قیومیت خلافت عباسی قرار داشتند، شکل خاصی از مناقشات در ایران (قلمرو دوره ساسانی) پدید آمد. به قول بوزان در این شرایط، مردم و سرزمینها، از طریق جنگ، هر از گاهی ضمیمه حکومتی می‌شوند و مرزها اغلب مطابق با نتیجه جنگها تغییر می‌کنند. (بوزان، ۱۳۸۰، ۸۵-۱۱۰) و مسلماً حکومتی قدرتمند بود که قلمرو وسیعتر و نیرو و سلاح (عده و عده) بیشتری در اختیار داشت.

حکومت‌های متقارن و محلی در مقابل تهدیدات همسایگان و گاه تهاجم اقوام بیگانه بسیار آسیب پذیر بودند. برخی از آنان غالباً سالهای متمادی تحت سلطه خلافت یا اقوام بیگانه قرار داشته و برای کسب استقلال و تشکیل حکومت مستقل و منسجم مبارزه کرده‌اند. بسیاری از رهبران بومی تمام توجه خود را به دفاع در مقابل همسایگان و بیگانگان معطوف کرده و از مردم غافل شده‌اند، یعنی امنیت سیاسی را بر امنیت اجتماعی ترجیح داده‌اند.

از علل اصلی پذیرش حکومتها توسط مردم، قدرت حاکمان در برقراری امنیت در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج است. این باور در درازای تاریخ و در طول حملات اقوام مختلف به ایران در ذهن‌ها به یقین تبدیل شده بود. در ایران دوره اسلامی، ایرانیان وجود حکمرانی مقتدر و مستقل را برای برقراری امنیت در جامعه ضروری می‌دیدند. به گفته غزالی: اگر پادشاهی قوی بر مملکت حکمرانی کند «هر کسی از پس کار خویش باشد و خلق از یکدیگر ایمن بود». (غزالی، ۱۴۸، ۱۳۵۱) رویدادهای تاریخی، هجوم اقوام عرب و ترک به ایران و ناامنی‌های ناشی از آن موجب شده بود تا تفکر جامعه ایران برای اصل امنیت، جایگاه خاصی در نظر بگیرد. بدین ترتیب در دوره مورد بحث از میان ارکان سه‌گانه - سپاه و رعیت و خزانه - اهمیت رکن سپاه بارزتر شده است، زیرا که متون تاریخی نشان می‌دهد، دو رکن دیگر در خدمت سپاه بودند و در رابطه با آن اهمیت یافته، به طوری که قدرت پادشاهان و سلاطین به قدرت لشکر وابسته بود و دفاع نظامی و تقویت بنیه نظامی در اولویت برنامه‌های حکومتی قرار می‌گرفته است.

پژوهش حاضر در صدد است تا جایگاه سپاه و سپاهیان در ایران شش قرن اول را با مطالعه و تامل در آداب نامه‌ها و متون تاریخی دریابد، از جمله جایگاه سپاه در میان ارکان سه‌گانه، معیار انتخاب سپاهیان و فرماندهان، نقش آنان در دوره‌های مختلف حکومت‌ها - دوره تشکیل و تثبیت و زوال -، ترکیب سپاه به لحاظ وظایف و جمعیت. بدین ترتیب روش پژوهش، توصیفی و تحلیلی است، نوشتاری مستند که در اغلب موارد ترجیح نویسنده استناد به نقل قولهایی از آداب نامه‌ها و تاریخ نگاریها بوده است.

آداب نامه‌ها از آداب سخن می‌گویند. آداب ترکیبی از دو واژه ادب و دأب، به معنی عادت و شکل عملی از رفتاری است که همراه با اخلاق بوده و دارای بار ارزشی است و حاصل آن تدبیری اخلاقی برای امور در گذشته و حال و آینده می‌باشد. به گفته پراپ: آئین‌ها

قاعده‌هایی است که زندگی را بر مبنای باورها، ایده‌ها و آموزه‌ها شکل می‌بخشد و نظم اجتماعی را ممکن می‌سازد. در ژرفنای آئین‌ها می‌توان زمینه‌های اعتقادی، اسطوره‌ای و اندیشه‌های اقوام را باز شناخت. (پراپ، ۱۳۷۱، ۱۶)

این آداب اغلب آرمانگرایانه و اخلاق‌مدارانه می‌باشد و از ایدئولوژیها نشأت می‌گیرد و به صورت قدرت نرم بر شرایط محیطی تاثیر می‌گذارد و در طول تاریخ طبقه حاکمه و مردم جامعه را ملزم می‌کند تا در آن راستا حرکت نموده و رفتار خود را با معیارهای آن آداب تعریف و توجیه نمایند، ولی باید در نظر داشته باشیم که دیدگاهها در مواجهه با رویدادها و واقعیتها در هر زمان و مکان تحول می‌یابد و تغییراتی در اولویتها ایجاد می‌کند. آداب نامه‌ها شامل: اندرزنامه‌ها، سیرالملوکها، شریعت نامه‌ها است، از جمله دو منبع شریعت نامه، احکام السلطانیه و آداب الحرب که آداب جنگ را بر پایه الگوهای ایدئولوژیکی نگاشته‌اند. احکام السلطانیه و الولایات الدینیهاز جمله آثار مهم فقه سیاسی است که با عنوان آئین حکمرانی ترجمه شده است. نویسنده کتاب، ماوردی، از فقهای قرن پنجم هجری و معاصر با اواخر فرمانروایی آل بویه بر بغداد و همزمان با خلفای عباسی، القادر بالله و القائم بالله، است.

کتاب آداب الحرب توسط محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه معروف به فخر مدبر، در قرن ششم و هفتم هجری منحصر در باره آداب جنگ نگارش شده است. نویسنده مدتی در خدمت سلاطین متأخر غزنوی و همچنین سلاطین غوری بوده است. فخر مدبر جنگ را غزو و جهاد با هدف نصرت دین حق و ضبط مملکت و حفظ رعیت از کافران و دشمنان دین می‌داند که جز «به تیغ و لشکر و سواران مقاتله نگاه نتوان داشت». (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ۵) او علت نگارش کتابش را مطالعه پادشاهان و تأمل در آن ذکر می‌کند «تا دقایق لشکرکشی و فواید جهانگیری برو بگشاید». (همان، ۲۱)

اندرزنامه‌های دوره ایران باستان که متن آنها در برخی از کتابهای تاریخی آمده است و سیرالملوک‌ها که در دوره اسلامی با الگو برداری از اندرزنامه‌ها تدوین شده است، از دیگر منابع مورد استفاده بود. از جمله قابوسنامه و سیاست نامه.

عنصرالمعالی از خاندان زیاری در قرن پنجم هجری کتاب قابوسنامه را که حاصل تجربیات و مطالعاتش بود، در ۴۴ باب برای فرزندش گیلانشاه نوشته است. چند باب از کتاب به امور مربوط به جنگ و سپاه اختصاص دارد و باب ۴۱ صرفاً در آئین و شرط سپهسالاری است.

حسن بن علی اسحق ملقب به نظام الملک زیسته قرن پنجم هجری و وزیر آلب ارسلان و طغرل سلجوقی، کتاب سیاستنامه را در موضوع شیوه حکمرانی به دستور ملک‌شاه نوشته است. کتاب در ۵۰ فصل تنظیم شده است و ۱۲ فصل از آن به اموری اختصاص یافته که مستقیم یا غیر مستقیم با مسایل سپاه در ارتباط است.

ضمن آن که مطالب غالب در منابع تاریخی، وقایع مربوط به امور نظامی و سپاهیان است و برخی از آنها به آداب جنگ و سپاهیان نیز نظر داشته اند، یعنی گاه آرمان‌ها و واقعیت‌ها در کنار یک دیگر قرار گرفته اند. تجارب الامم و فارسنامه ابن بلخی و عقد العلی للموقف الاعلی از آن جمله اند. علاوه بر آن، به دو کتاب مقدمه ابن خلدون و کتاب شهریارمکیاوی نیز نظر داشته ایم. ابن خلدون، به عنوان مورخ، جامعه شناس و فیلسوف اندلسی قرن هشتم هجری که تاریخ را فنی می داند که احوال آفریدگان و دولت‌هایی را می‌نگارد که می آیند و فرصت جهانگشایی می یابند و به آبادانی زمین می پردازند و سپس زوال می یابند، ضمن آنکه در هر مرحله تابع قوانینی کلی هستند، قوانینی که به همه زمان‌ها و همه مکان‌ها قابل تعمیم است. و مکیاوی که در قرن ۱۵ میلادی مطابق با قرن نهم هجری می زیسته و در جمهوری فلورانس صاحب مقام دیوانی بوده و به چند کشور اروپایی سفر کرده و تحت تاثیر سیاست تند، خشن، هوش، فراست، تدبیر و مآل اندیشی قیصر بورژیا قرار گرفته و معتقد است قیصر با همین صفات توانسته بود در مملکتش امنیت برقرار و حکومت مقتدری تشکیل دهد. از آنجا که نظرات او برگرفته از واقعیات زمانش بوده و صورت‌بندی حکومت‌های اروپایی در زمان او شاکله ای نزدیک به حکومت‌های متقارن در ایران داشت، برخی از مطالب کتابش قابل تامل و تعمیق می نمود.

۲. جایگاه سپاه در نظریهٔ ملک‌داری ایرانیان

عموما آداب نامه نویسان، اساس جامعه را بر سه رکن، سپاه و خزانه و رعیت، استوار می‌دانند و پیوند و وابستگی منطقی و جدایی ناپذیر میان آنها قایلند: که چون با هم جمع آیند، امنیت حاصل می شود. به طوری که شاه برای برقراری امنیت نیاز به لشکر دارد و برای داشتن لشکری مطیع و کارآمد می باید مواجب آنان را به موقع پرداخت کند و برای این منظور نیاز به خزانه ای پر دارد. خزانه را رعیت تامین می کند و رعایت حال رعیت و عمران و آبادانی در جامعه این منافع را تامین خواهد کرد. این تفکر که متعلق به اندیشه سیاسی ایران پیش از اسلام است، در دوره اسلامی نیز همچنان تداوم داشت و توصیه

سیرالملوک نویسان به پادشاهان ایجاد توازن و تعادل در رابطه میان سه رکن با ابزار عدل بود. به قول افضل کرمان: «عدل شاه پاسبان ملک اوست». (افضل، ۱۳۳۹، ۵۳) بدین ترتیب رویکرد سنتی به امنیت، تاکید بر سیستمی از نوع توازن و تعادل میان ارکان جامعه دارد، نه نقش نیروهای نظامی. در گفتار انوشیروان که در کارنامه او آمده و مسکویه آن را نقل می‌کند، هیچکدام از ارکان بر دیگری رجحان ندارد. انوشیروان معتقد بود رزمندگان و رعیت مزدوران یکدیگرند، زیرا رزمندگان مزد خود را از رعیت می‌گیرند تا دشمنان را دفع کنند و رعیت می‌باید مزد آنان را به موقع پرداخت نماید تا رزمندگان به وظایف خود بدرستی عمل کنند. اما وظیفه پادشاهان توجه به هر دو رکن رعیت و سپاه است، زیرا

اگر آبادگران باج گزار تباه شوند، آبادی نماند و آبادی جز به کشور و مردم نباشد. اگر باج گزاران را مایه زندگی و آبادانی نماند جنگجویان که نیرو از آبادانی و آبادگران دارند نابود گردند که کشور جز از فزونی داشته باج گزاران آباد نگردد. (مسکویه، ۱۳۶۹، ۱/۱۷۹)

و سپس نتیجه می‌گیرد که هیچیک از دو رکن بر دیگری ارجحیت ندارد.

درست ندیدم که اینان را بر آنان یا آنان را بر اینان برتری بخشم. چه، هر دو را دو بازوی همکار و دو پای همراه یافتم. سوگند که هر که بر سپاهیان ستم کند بر باج‌گزاران نیز ستم کرده است و هر که بر باج‌گزاران ستم کند، سپاهیان را از ستم برکنار نداشته است (همان، ۱۸۰)،

ولی از آنجا که چگونگی کاربست توصیه‌های آرامانگرایانه توسط کارگزاران و مردم جامعه در شرایط و موقعیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دستخوش تغییراتی می‌شود، واقعیت‌ها به گونه‌ای رخ می‌دهد که چه بسا با ماهیت آدابهای اخلاقمدارانه فاصله بسیار ایجاد می‌گردد. به طوری که رویدادهای تاریخی و تهدیدهای دشمنان از خارج و رقبای داخلی و مقابله با آنان، حکومتها را وادار می‌داشت تا سپاه در درجه‌ای بالاتر از دیگر ارکان قرار دهند.

این اندیشه همچنان در جریان تاریخ ایران، اندیشه غالب بود. در متون متأخرتر باقی‌مانده از دوره باستان سخنی از تنسرها نقل می‌شود که در مورد طبقات اجتماعی بر این باور است که سپاهیان بر دیگر طبقات برتری دارند، زیرا تلاش آنان برای حفظ مملکت از دشمنان، عامل رفاه دیگر طبقات بخصوص اشراف و خانواده آنان خواهد بود.

مردمان لشکری، چه مردم مقاتل را بر آن جماعت درجات شرف و فضل نهاده در همه انواع که پیوسته نفس و مال و اتباع خویش فدای مهنه بر صلاح ایشان کرده و با اعدای ولایت بچنگ مشغول و ایشان به آسایش و رفاهیت آمن و مطمئن، بخانه‌ها بمعاش بر سر زن و فرزند فارغ نشسته. (ابن اسفندیار، ۲۶، ۱۳۲۰)

حکومت‌های قدرتمند دارای رقبا و دشمنانی هستند و حکومت‌های ضعیف نیز مورد طمع همسایگان قرار می‌گیرند و در همه حال مملکت نیاز به سپاه دارد. ابن بلخی به سخنی از جمشید استناد می‌کند که گفته بود: «ملکی کی بدین درجه رسید، از خصم خالی نباشد و دفع خصم جز به مردان جنگ نتوان کرد» (ابن بلخی، ۱۰۱، ۱۳۴۳) مسکویه نیز از قول منوچهر می‌نویسد: «سپاهیان، شهریار را چون دو بال پرنده‌اند. آنان بالهای شهریارند. اگر از بال پری برکنند، این کاستی آن است. شهریار نیز به بال و پر خویش پایدار است». (مسکویه، ۱/۱۳۶۹، ۶۳) و راوندی مورخ دوره سلجوقی اشاره دارد که توجه به سپاه از آن نظر مهم است که «ایشان شمشیر ملک و حصار ولایت باشند بایشان قهر دشمنان کرده شود». (راوندی، ۲۳۸، ۱۳۳۳) با وجود این توصیه آداب نویسان رعایت حال رعیت است و عدم تسلط و ظلم سپاهیان به آنان. توصیه عنصر المعالی به فرزندش حاوی همین نکته است.

سپاهی را بر رعیت مسلط مکن که مملکت بی رعیت آبادان نگردد... هر چند رعیت را با لشکر مطیع توان گردانید، لشکر هم به رعیت نگاه توان داشت که دخل از رعیت حاصل شود و رعیت آبادان و بر جای از عدل بود. (عنصر المعالی، ۱۲۸۵، ق ۲۰۸).

بیهقی نیز به سخنی از مسعود غزنوی اشاره دارد که به سرهنگان لشکر گفته بود: «هشیار و بیدار باشید و لشکر را از رعیت چه در ولایت خود و چه در ولایت بیگانه و دشمن دست کوتاه دارید تا بر کسی ستم نکنند». (بیهقی، ۲، ۱۳۷۸، ۴۸۰) ضمن آن که رفتار پادشاهان در قبال لشکر و رعیت را به درایت و سیاست پادشاهان مربوط می‌کند و معتقد است، پادشاهان می‌باید با لشکر، مملکت را از شر دشمنان خارجی و داخلی حفظ کرده و رعیت را با ترس مطیع نمایند. «باید که لشکر ساخته باشد و با ساختگی او را فرمان بردار. و نفس آرزو رعیت این پادشاه است، باید که از پادشاه و لشکر بترسند ترسیدنی تمام». (همان، ۱۵۵/۱)

نکته دیگر شناخت جایگاه رعیت و لشکر و عدم اختلاط میان آن دو است. در نامه تنسر به عواقب استفاده از رعیت به عنوان سپاهی اشاره شده و در واقع نقدی به حضور

رعیت به عنوان سپاهی در جنگ است. «چون برین روزگار طمع ظاهر شد ادب از ما برخاست نزدیکتر به ما دشمن شدند و آنکه تبع ما بود متبوعی در سر گرفت و آنکه خادم بود مخدومی عامه همچو دیو که از بند بگشایند کارها فرو گذاشتند و بشهرها بدزدی و فتنه و عیاری و شغلای بد پراکنده شده تا بدان رسید که بندگان بر خداوندگاران دلیر شده‌اند». سپس به توجیه رفتار و عمل پادشاه می پردازد

تا بدانی که آنچه شهنشاه فرمود از مشغول گردانیدن مردمان به کارهای خویش و بازداشتن از کارهای دیگران قوام عالم و نظام کار عالمیان است... هر چه عقوبت بیشتر کند تا این اعضا هر یک به مرکز خود روند محمدمت بیشتر یابد. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ۲۱)

از نصایح افضل کرمانی در این زمینه آن است که «از اخلاق پادشاه آنست که مواد احسان و امداد عواطف او در حق طبقات رعیت و لشکری بر قدر منصب و منزلت هریکی ازیشان باشد». (افضل، ۱۱۸، ۱۳۳۹)

بیهقی نیز وقتی از اقدام بلخیان به جنگ و شکست آنان سخن می گوید، به عتاب سلطان مسعود به آنان اشاره می کند که گفته بود: «مردمان رعیت را با جنگ کردن چه کار باشد؟ لا جرم شهرتان ویران شد و مستغلی بدین بزرگی از آن من بسوختند. توان این از شما خواسته آید». (بیهقی، ۳، ۱۳۷۸/۸۸۲)

رابطه دو رکن سپاه و خزانه نیز مورد توجه آداب نامه نویسان و مورخان بوده است. به طوری که پادشاهان برای ایجاد تعادل میان ارکان می باید به آبادانی مملکت توجه داشته باشند تا رعیت بتواند مالیات را به موقع و به اندازه دهد. به گفته تنسر: «چون رعیت درویش شد خزانه پادشاه خالی ماند و مقاتل نفقه نیابد، ملک از دست شود». (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ۲۷) و در صورت تنگی معیشت، رعیت با مشکل پرداخت مالیات رو به رو می شود و حکومت به زور و عنف دست می یازد و مشکلاتش افزوده می گردد.

دینوری که به مباحثه میان شیرویه و پدرش اشاره دارد می نویسد: از جمله مواردی که شیرویه پدرش را بدان ملامت می کرد، به کار بردن زور و عنف در دریافت مالیات از مردم بیش از توانشان بود و «حال آنکه برای پادشاهان شایسته است که خزانه را از غنیمت‌هایی که با سواران و نیزه‌ها از سرزمین دشمنان بدست می آید انباشته سازند نه با آنچه از مردم خود بزور بخواهند». (دینوری، ۱۳۸، ۱۳۶۴) ولی پرویز در پاسخ به انتقادات شیرویه، به نقش مهم سپاه در حفظ مملکت اشاره کرده و گفته بود:

این خراج گرفتن بدعتی نبوده است که من نهاده باشم و پادشاهان پیش از من همواره می‌گرفته‌اند که مایه تقویت کشور و پشتیبانی پادشاهی باشد پادشاهی از پادشاهان هند برای پدر بزرگ من انوشروان نوشته بود کشورت همچون باغی است بسیار آباد که گرد آن دیواری استوار و دری محکم باشد و هر گاه این دیوار خراب یا این در شکسته شود بیم آن هست که گاوان و خران در آن درآیند و به چریدن مشغول شوند، آن پادشاه مقصودش از دیوار سپاهیان و از در اموال بود. (همان، ۱۴۰)

نقش خزانه در نگاهداشت سپاه و مملکت از نوشته نظام الملک پیداست، آنجا که اشاره می‌کند یعقوب لیث در لشکر کشی به بغداد، به رسول خلیفه گفته بود: «اینک گنج‌ها را در باز کردم و لشکرها را باز خواندم». (نظام الملک، ۱۵، ۱۳۲۰) این پیغام حکایتی از وابستگی رکن خزانه و لشکر دارد که اگر خزانه نباشد و لشکر مجهز و مرفه نگردد، کار جنگ پیش نمی‌رود. بیهقی، ابزار مملکت گیری و تسلط بر آن را به دو چیز وابسته دانسته است: «شمشیر و دینار». (بیهقی، ۲، ۵۲۳/۱۳۷۸) و راوندی به وظایف پادشاهان در پرداخت به موقع و به اندازه مواجب سپاهیان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اگر از مواجب ایشان دیناری بکاهد ایشان از ممالک او خرواری باز برند و زبان قدح دراز کنند و در محاسن فراز کنند». (راوندی، ۱۳۳، ۱۳۳۳) و این مهم با جمع خزاین و حفظ ذخایر ممکن می‌شود. افضل نیز معتقد است: «پادشاه را از جمع خزاین و حفظ ذخایر چاره نیست که استمالت دل لشکر و ضبط ممالک بواسطه مشایعت ایشان میسر می‌شود و تسکین فورت تغلب و کسر سورت تسلط خصم زبردست بدان صورت می‌بندد». (افضل، ۹۵، ۱۳۳۹)

و راوندی به وظایف پادشاهان در پرداخت به موقع و به اندازه مواجب سپاهیان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اگر از مواجب ایشان دیناری بکاهد ایشان از ممالک او خرواری باز برند و زبان قدح دراز کنند و در محاسن فراز کنند». (راوندی، ۱۳۳، ۱۳۳۳) و این مهم با جمع خزاین و حفظ ذخایر ممکن می‌شود.

برخی از مورخان به نقد عملکرد پادشاهان در عدم رعایت اعتدال میان سپاه و خزانه پرداخته‌اند. از جمله مسکویه، عملکرد رکن الدوله را در مورد سپاه و خزانه به نقد کشیده است. افزایش سرزمینها و گسترش قلمرو آل بویه و محافظت از سرحدات و جنگ با مدعیان حکومت، نیاز به سپاهی قوی داشت و همین امر بر اهمیت سپاه در نزد آل بویه می‌افزود. آل بویه برای حفظ سپاه به خواسته‌های آنان جامه عمل می‌پوشاندند و آنان را از نظر مالی ارضا می‌نمودند. این روش در دراز مدت به ضرر حکومت آل بویه تمام شده،

زیرا سپاهیان از همین امر سوء استفاده می کردند و هر گاه مشکلی در پرداخت مواجب پیش می آمد، شورش می کردند. «سپاه زور می گفت و دست درازی می کرد، به هر چیز طمع ناپذیر چشم می دوخت». (مسکویه، ۶، ۱۳۷۶/۳۳۹) او معتقد بود، رکن الدوله با اصول کشورداری ناآشنا بوده، بیش از اندازه به سپاهیان ارزش و بها می داده است و از خطاهای آنان چشم می پوشیده و «تنها اکنون را می دید و به آینده مردم نمی اندیشید... جز این راهی برای حکومت کردن نمی دانست، زیرا که از خاندان پادشاهان نبود. در میان دیلمیان شکوه نداشت. او تنها با نرمشی که داشت بر آنان حکومت می کرد». (همانجا)

اما گویا رفتار فخرالدوله در قبال سپاه خلاف پدر بوده است. و این بار ابی شجاع که ذیل تجارب الامم را نگاشته است، او را به جهت ستمگری نسبت به سپاه سرزنش کرده و متذکر می شود: فخرالدوله دیلمی نسبت به سپاهیان سختگیری می کرد. این در حالی بود که صاحب بن عباد، بخشش در حق سپاهیان و مدارا با آنان را نتیجه بخش تر می دانست. (الروذراوری، ۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م، ۱۶۵) و بالاخره فخرالدوله بعد از شکستهای بسیار درک کرد که نظر صاحب بن عباد درست بوده و سعی نمود در جهت رفاه حال سپاهیان قدم‌هایی بردارد، ولی دیر شده بود و جمع شدن سپاهیان پراکنده امکان پذیر نبود و همین امر شکست او را محرز کرد. (ابن جوزی، ۱۴۱۵ق، ۵۰/۹)

بیهقی با نکته سنجی های خاص خود به نقد عملکرد سلطان مسعود در دریافت هزینه‌های سفرهای جنگی اش می پردازد. او پس از گزارش لشکر کشی مسعود غزنوی به آمل و کوتاه کردن دست شورشیان، می نویسد، بدانان گفته شد: «دانید که خداوند سلطان را مالی عظیم خرج شد تا لشکر اینجا کشید و این ستمکاران را برمانید، باید که ازین نواحی وی را نثاری باشد بسزا» مردم ضمن اظهار فرمانبرداری متذکر شدند که «اگر زیادت‌تر ازین خواسته آید، رعایا را رنج بسیار رسد». (بیهقی، ۲، ۱۳۷۸/۶۸۴) با وجود این «بوسهل دیوانی بنهاد و مردم را در پیچید». بیهقی در ادامه اشاره می کند که مردم در صدد گریز از شهر برآمدند و بوسهل بدان مناسبت آتش در شهرها زد و مردم را می گرفتند و به زور و عنف «برات بیستگانی لشکر روان شد». (همان، ۶۸۵-۶۸۶) اوضاع چنان نابسامان شده بود که بیهقی آن اوضاع را به روز قیامت تشبیه کرده است.

راوندی نیز به نقد عملکرد غیاث الدین می پردازد و رعایت اعتدال در بخشش به لشکریان و پرداخت به موقع مواجب آنان را توصیه می کند. او می نویسد: «بر آن واقفست که مردم بنده درم و دینارند که الانسان عیب الاحسان ... و اگرچه پادشاه باید که عنان

احسان کشیده دارد تا لشکر خدمت کنند و نعمت بریشان فراخ ندارد که ازو بی نیاز شوند و تنگ نیز ندارد». (راوندی، ۲۱۵، ۱۳۳۳)

به توجه به اهمیت و برتری رکن سپاه در ملکداری، ضرورت دارد تا پادشاهان و حکمرانان برای گردآوری و تنظیم و ترتیب سپاهیان و آمادگی آنان برای جنگیدن و دیگر وظایف محوله، بر دانش و فن سپاهداری وقوف یابند. آنان باید راهکارهای تجربه شده و قواعد و ضوابط سپاهداری را با تمام جزئیات بدانند، زیرا مهارت در این فن موجب عزت و جلال خواهد بود. حکمرانان و صاحب منصبان نظامی می باید این مهارت را می باید در گزینش سپاهیان، ترکیب جمعیتی آنان و چگونگی به کارگیری سپاه و حتی میزان آراستگی و نظم و تجهیزات آنان، با توجه به وظایفشان، کسب گردیده و به کار بندند.

۳. معیارهای گزینش سپاهیان و فرماندهان

با توجه به جایگاه خاص سپاه به عنوان یکی از ارکان اصلی و همچنین مهمترین آنها، مسلماً گزینش سپاهیان می بایست با توجه به معیارهایی صورت گیرد. آنچه از منابع به دست می آید - هر چند مختصر - گویای آن است که در گزینش سپاهیان ویژگیهایی در نظر گرفته می شده است. سرداران و سپاهیان می بایست دارای ویژگیهای شخصیتی و فیزیکی می بودند، از جمله شجاعت، هشیاری، نامداری در مبارزه، کاردانی، تجربه و...

ابن بلخی می نویسد که شاپور ساسانی، مردانگی و دانش سلاحداری را بر دیگر ویژگیهای سپاه ترجیح می داده است و علاوه بر آن به هنگام لشکر کشی نیز از میان سپاهیان به گزینش دست می زده است.

باید کی فردا به میدان آیند تا آن را کی خواهم، با خویشان بیرم، روز دیگر به میدان باستاند و یک هزار سوار مردان معروف، همه اصفهدان و سراهنگان و سرلشکر، جدا کرد و گفت باید کی شما، هر یک مردی را از خویشان خویش اختیار کنید کی به سلاح داری بیاید به شرط آنک مردانه باشد و یک مرد کی جنیبت کشد و هم مردانه باشد (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ۱۹۰)

او برای جنگ با عربهای سرحد پارس و خوزستان «سه هزار مرد مبارز جریده» با خود برد. (همانجا)

از جمله مؤلفه های دیگر که شاپور برای سپاهیان در نظر می گرفت، توانگری آنان بود تا غارت غنائم جنگی آنان را از جنگیدن باز ندارد. در جنگ با عربها «یک هزار سوار مقدمان و معروفان لشکر» او را همراهی می کردند. شاپور در علت انتخاب این مقدمان گفته بود: «از بهر آنکه شما معروفان و توانگرانید و از اکنون باید کسی جز مرد کشتن و گرفتن هیچ کار نکنید و البته سوی غنیمت ننگرید». (همانجا)

در متون تاریخی از شجاعت و جنگاوری ایرانیان بسیار نوشته اند. اسطوره های ایران زمین از آغاز پدیداری قوم پارس، از انتساب آنان به مهارتهای جنگی سخن گفته اند. مسعودی بر این اعتقاد است که ایرانیان همان پارسیانند. او اضافه می کند

گروهی نیز گفته اند فارس از فرزندان ارم بن ارفخشذ بن سام بن نوح بود و چند ده پسر آورد که همگی سوارکار و دلیر بودند و چون سوار را به عربی فارس گفتند این قوم نیز به انتساب فروسیت و سوارکار فارس نامیدند. (مسعودی، ۱۳۶۰، ۱/۲۳۱)

مسعودی در ادامه می افزاید «فرزندان منوچهر از بس دلیر و جنگاور بودند پادشاهان از ایشان بیمناک بودند». (همان، ۲۳۲)

مسکویه در باره دیلمیان می نویسد:

دیلمیان مردمانی جنگجو بودند که به علت موقعیت خاص محلی و برخورداری از مهارت های نظامی از دیرباز در تشکیلات نظامی حکومت های ایرانی وارد می شدند. و از قول ابوجعفر بن ورقا که در دوره معزالدوله شاهد فداکاریهای بسیار صاحب منصبان دیلمی در جنگ موصل بود، می گوید: «من شنیده بودم مردانی هستند که یک تنه برابر هزار تن بایستند و باور نمی کردم تا آنکه سپهدوست را دیدم... آنگاه باور کردم (مسکویه، ۱۳۷۶، ۶/۱۲۷)

عتبی نیز دیلمیان را که در جنگ ناردین به کمک محمود غزنوی رفته بودند، چنین توصیف می کند: «در فراز چون گوزن و در نشیب چون سیل بودند». (جزفادقانی، ۱۳۴۵، ۳۵۱)

در دوره غزنوی و بخصوص سلجوقی، بخش اعظم سپاهیان از ترکان بودند. آنان نیز به عنوان مردان دلیر و کاردان شناخته می شده اند. عتبی در ویژگیهای سپاه محمود غزنوی می نویسد: «لشکری خبیر بتجارب امور، و بصیر بعواقب حروب، که چون زنگ آهن خایند و چون نهنگ بدریا فرو - شوند، و چون مار در مداخل و مضایق زمین روند». (همان، ۳۲۸)

و افضل کرمان در باره آنان می نویسد: «ترکان بر شوخی و دلیری خویش تکیه کردند که ... مردان کار دیده و غلامان برگزیده بودند» (افضل، ۱۰۳، ۱۳۳۹)

ویژگی‌های دیگری که برای سپاهیان بر می شمردند، دینداری است. ابن بلخی از انوشروان می نویسد که به درست آزمایی دینی سپاهیان تاکید داشته، زیرا «مدار دولت بر دین است و تا از کار دین فارغ نیفتند، به هیچ کار دیگر التفات نتوان کردن و لشکر را باید کی در دین، اعتقاد شبهتی نبود». (به نقل از ابن بلخی، ۲۲۷، ۱۳۴۳) بیهقی نیز اشاراتی به دینداری سپاه غزنوی دارد و از بجای آوردن نماز سپاهیان به نوبت یا تقسیم رکعت‌های نماز میان سپاهیان و گاه بجای آوردن نماز بر پشت اسب و شتران یاد می کند. (بیهقی، ۱۳۷۸، ۹۰۴/۳)

وفاداری به شاهان و پایداری در جنگ ویژگی مهم دیگری است که سپاهیان می باید می داشتند. راوندی تاکید دارد که «باید که آزمایش ایشان پیش از کار کنند و وفادار و در کارزار پایدار را برگزینند و در عدت و استظهار کوشند نه در عدد بسیار». (راوندی، ۱۳۳۳، ۲۳۸)

شیرویه به هنگام بر کناری پدرش، خسرو پرویز، از مسند پادشاهی وقتی به علل برکناری او اشاره می کرد، گفت: «فرمان به کشتن سی هزار تن از مرزبانان و بزرگان سپاه خود دادی به تصور آنکه ایشان نخستین کسان بودند که از رومیان گریختند». (دینوری، ۱۳۶۴، ۱۳۸) خسرو پرویز در پاسخ مدعی شد، در این مورد به نظر دانشمندان و خردمندان کشور رجوع کرده، زیرا نظر آنان درباره کسانی که از یاری دادن پادشاه خودداری کنند و از جنگ با دشمن او بگریزند، این بوده که «این گروه شایسته و سزاوار عفو و محبت نیستند». (همان، ۱۴۰)

البته نگاهداری سپاه وفامند و پایداری آنان در جنگ، رابطه ای دو سویه و متقابل است. مسکویه به گفته منوچهر استناد می کند که گفته بود:

مردم مردم‌اند تا هنگامی که از خویشان پاس دارند و دشمن را از خویش برانند. حق شهریار بر مردم آن است که از او فرمان برند و با او یک رنگ باشند و با دشمنانش بجنگند. حق مردم بر شهریار آن که روزی‌شان به هنگام دهد. چه، مردم را پشتوانه‌ای و سودایی جز او نباشد. (به نقل از مسکویه، ۱، ۱۳۶۹/۶۳)

همچنین در رفتار با لشکر می باید اعتدال در نظر گرفته می شد که نیاز به مدیریت و هوشمندی پادشاهان داشت. به گفته عنصرالمعالی:

پادشاه که وی را فرمان روانی نبود او پادشاه نبود، چنانکه میان او و دیگران فرقت باید که در فرمان دادن نیز فرق بود که نظام ملک ملکان اندر فرمان روایی باشد و فرمان روایی جز به سیاست نبود پس در سیاست نمودن تقصیر نباید کرد تا امرها روان بود و شغلها بی تقصیر. (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵، ق، ۲۳۲)

برخی از اندیشمندان معتقدند برای فراهم شدن شرایط پایداری در جنگ می باید بر اهداف معنوی جنگ تاکید داشت. مسکویه به نقل از منوچهر می نویسد: «هر که در پیکار با دشمن کشته شود امید دارم که به خوشنودی یزدان رسد». (مسکویه، ۱/۱۳۶۹/۶۵) همچنین عنصرالمعالی در توصیه هایش، تاکید بر نتیجه نهایی دارد که یا پیروزی است یا مرگ و چون عاقبت انسانها به مرگ می انجامد، پس در میدان هراس از جان باختن نمی باید داشت که «آن را که به گور باید خفت به خانه نتواند خفتن». (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵، ق، ۹۸) به همین علت «دشمن اگر شیر هم باشد باید با شمشیر با او جنگید و ... عقب نشینی از جلوی دشمن نباید کرد... دلیری از شرایط جنگیدن است که «شمشیر کوتاه به دست دلیران دراز گردد... در کوشش کردن (در میدان جنگ) کوتاهی مکن و ترس و سستی در تو راه نیابد اگر کشته شوی بهتر از آن است که به بدنامی معروف گردی و همیشه شرمسار باشی». (همان، ۹۹)

ماوردی برای پایداری سپاهیان در جنگ وعده پاداش به آنان را پیشنهاد می کند. مسلما از وظایف فرماندهان فراهم آوردن شرایطی است تا جنگاوران را در میدانهای جنگ به پایداری وادارد. وعده پاداش، مادی و معنوی، می تواند انگیزه جنگ و پایداری در جبهه را افزایش دهد. مسلما این پاداش متناسب با روحیه و باورها و خواست جنگاوران تعیین می شود و انتخاب آن نشان دهنده توانایی فرماندهان و امرا در شناخت سپاهیان است. به گفته ماوردی «اگر اهل آخرت باشند وعده پاداش الهی دهد و اگر اهل دنیا باشند وعده پاداش و جایزه افزون بر غنیمت دهد». (ماوردی، ۹۴، ۱۳۸۳) مسلما رعایت و تامین رفاه سپاهیان به لحاظ مالی و معنوی عامل مهمی در وفاداری آنان نسبت به شاهان و پایداری در جنگ می بود. از توصیه های عنصرالمعالی است که

هر وقتی بزرگان لشکر خویش به نان و نبید خوان و با ایشان نیکویی کن به خلعت و صلت و امیدهای نیکو و دل گرمیها نمودن... اگر سخا نکنی خلق دشمن تو شوند و اگر در وقت با تو چیزی نتوانند کردن چون دشمنی پدید آید جان فدای تو نکنند و دوستان دشمن تو باشند. (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵، ق، ۲۳۴)

و راوندی در همین زمینه پیشنهاد می کند» و اگر در مصافی یکی کشته آید نامش از جریده بندگان مستریذ و فرزندش را نیکو دارید تا رغبت دیگران در سپارش جان زیادت شود و جان فدای دولت و طاعت شما کنند». (راوندی، ۲۳۸، ۱۳۳۳)

برای انتخاب فرماندهان سپاه نیز معیارهایی در نظر گرفته می شد و مراتب آنان با تعداد سپاهیان تحت فرمان و همچنین ابزار و آلات جنگی، عده و غده، شناخته می شد. مردانگی، نامداری، مردمداری، مدیر و مدبر و داهی، شهرت در جنگاوری و شجاعت و سابقه شرکت در جنگ می توانست از امتیازات افراد در گزینش به فرماندهی باشد. (همان، ۲۲۱ و ابن بلخی، ۱۴۲، ۱۳۴۳)

مسعودی به قول شاپور ساسانی اشاره می کند که فرماندهان سپاه می باید دارای پنج صفت باریک بینی، دانایی، دلیری، درستی در وعده و وعید و بلند نظری باشند.

نگهداری دربندها و سرداری سپاه و تدبیر امور و اداره ولایت تنها از کسی ساخته است که پنج صفت با هم داشته باشد باریک بینی تا از حقیقت اموری که رخ می دهد آگاه تواند شد و دانایی تا جز بفرصت مناسب خویشتن را به مشکلات نیفکند و دلیری تا از مشکلات مکرر نهراسد و درستی در وعده و وعید تا به وفای او اعتماد کنند و بلند نظری تا خرج مال را در راه حق آسان شمارد. (مسعودی، ۱۳۶۰، ۲۴۵/۱)

به نظر عتبی داشتن مدیریت و هوشمندی لازمه فرماندهی بود و اگر لشکر در فرماندهان قصور و فتور می دیدند «نظم حال و مأل بگسستی و جمعیت حشم به تفرق و تمزق پیوستی». (جزفادقانی، ۱۶۵، ۱۳۴۵) و سپس به قصور و فتور سبکتگین اشاره می کند که چون لشکر متوجه قصورش شدند «دامن تحکم و تسحب کشیدن گرفتند». (همان، ۱۵۸) راوندی نیز به داشتن اصالت و عقل و مروت و وفاداری و امانتداری فرماندهان تاکید دارد «پس پادشاه باید که کسی را پرورد و بزرگی را برکشد که اصل و مروت و عقل و ابوت دارد که اصل و ابوت از غدر و خیانت بازدارد و عقل و مروت او را بر سر وفا و امانت دارد». (راوندی، ۱۳۳، ۱۳۳۳)

پایداری فرماندهان در جنگ از دیگر ویژگیهایی است که آداب نامه نویسان در نظر می گیرند، «هر چند جنگ به درازا کشد». (ماوردی، ۱۰۵، ۱۳۸۳) و در مورد رفتار فرماندهان بخصوص در مورد سپاه خودی و همچنین دشمنان، رهنمودهایی داده شده است از جمله ماوردی برای فرماندهی سپاه، ویژگی عدل و اعتدال در رفتار با سپاهیان را مطرح می کند.

به گونه ای که ضعیف ترین کسان توان همراهی داشته باشند و نیروی قویترین کسان نیز حفظ شود. نه آن که کاروان سپاهیان را به شتاب به سوی برد تا در نتیجه آن که ضعیف است از پای در آید و آن که قوی است توانش به کرانه رسد. (همان، ۸۰)

فرماندهان علاوه بر ابزار و نیروی مناسب برای جنگ می باید دارای اهبت و ویژگی سپهداری می بودند و پشتیبانی پادشاهان عامل بزرگی در پیروزی آنان محسوب می شد. به گفته ماوردی: قدرت و توانایی فرمانده می باید برای سپاه محرز گردد، وگرنه اطاعت از فرمانده امکانپذیر نخواهد شد و سستی در آنان راه خواهد یافت. (همانجا) او برای فرماندهان، حق ولایت بر پیکارگران قائل است و به همین علت فرمانبری از او را بر سپاهیان واجب می داند و به آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (۵۹/۴)» استناد می کند. (همان، ۱۰۲)

عنصرالمعالی به تعامل فرماندهان با سپاهیان توجه نشان داده و خوشرفتاری با سپاهیان و ایجاد رفاه برای آنان را از وظایف اصلی فرماندهان می داند.

با لشکر سخی باش پس اگر با لشکر به خلعت و صلت توفیری از بیشی نه باشد باری به نان و نبید و سخن خوش تقصیر مکن و یک لقمه نان و یک قلدح نبید بی لشکر خویش مخور که آنچه نان پاره کند زر و سیم نتواند کردن و لشکر خویش را همیشه دل خوش دار، اگر خواهی که جان از تو دریغ ندارند تو نان ازیشان دریغ مدار. (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵ق، ۲۲۵)

این توصیه بارها در نوشته های عنصرالمعالی تکرار می شود. (همان، ۲۲۳ و ۲۳۴) عتبی نیز برای فرماندهان، «تألف اهوا و استمالت دلها و مراعات طبقات لشکر» را در نظر دارد. (جزفاذقانی، ۱۳۴۵، ۴۰)

ولی نظام الملک در مورد رابطه میان فرماندهان و سپاهیان به رعایت سلسله مراتب و مناصب و جایگاه هر یک قائل است و تاکید دارد

هر حاجتی که لشکر را بود باید که به زبان سرخیلان و مقدمان بود تا اگر نیکویی فرموده شود به دست ایشان باشد، بدان سبب ایشان را حرمتی حاصل شود که چون مراد خویش خود گویند و به واسطه حاجت نیفتد سرخیل را حرمتی نماند و اگر کسی از خیال بر مقدم خویش دراز زبانی کند یا حرمت او نه نگاه دارد و از حد خویش بگذرد او را مالش باید داد تا مهتر از کهنتر پدید شود. (نظام الملک، ۱۵۲، ۱۳۲۰)

توصیه دیگر آداب نامه نویسان، عدم شرکت فرماندهان در جنگ است و بیشتر بر مدیریت آنان تاکید دارند، ولی در شرایطی که چاره نباشد باید فرماندهان نیز به جنگ اقدام نمایند. ماوردی از جمله نویسندگانی است که از فرماندهان می خواهد تا حد امکان از شرکت در جنگ بپرهیزند، زیرا فقدان فرمانده «در سپاه اثر گذارد، چه از دست رفتن فرماندهی مدبر، شکست را در پی می آورد». (ماوردی، ۱۳۸۳، ۹۰) نظر ابن بلخی هم این است «و همانا چنان صواب تر، کی بندگان را به پیکار فرستد و خود در مملکت مقرر عز می باشد». (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ۱۸۸) عنصرالمعالی ضمن آنکه توصیه می کند «اگر مقصود بی حمله الامیر به حاصل شود فبها و نعمه»، ولی معتقد است «چون جنگ با سپاه سالار افتاد کار سخت تنگ آمده باشد» و متذکر می شود «اگر جنگ به تو افتاده باشد کرار غیر فرار باش بکوش و صعب بکوش و البته هزیمت اندر دل مکن، مرگ را بکوش که هرکه مرگ بر دل خوش کرد به هر باطلی او را از جای نتوانند گسست». (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵ق، ۲۲۴)

با وجود این برخی از پادشاهان ترجیح می داده اند خود مستقیماً فرماندهی سپاه را برعهده گیرند. از جمله شاپور ذوالاکتاف که در جنگ با عربها وقتی بزرگان رای دادند که، سپاه را به جنگ بفرستد و خود در مملکت بماند، جواب داد: «کی مثل پادشاه مثل سر است و مثل لشکر مثل تن و همچنانک تن بی سر به کار نیاید، لشکر بی پادشاه کار را پیش نتواند برد». (ابن بلخی، ۱۳۴۳، ۱۸۹) و به استناد تاریخ نوشته های دوره سلجوقی، فرماندهی جنگها را اغلب خود پادشاهان بر عهده داشتند. نیشابوری آلب ارسلان را پادشاهی می داند که «با سیاست و با مهابت بود هشیار و شجاع و دلاور خصم افکن دشمن شکن جهانگیر گیتی گشای قدی رشیق و محاسن رقیق طویل داشت که بگاه تیر انداختن او را گره زدی». (نیشابوری، ۱۳۳۲، ۲۳) و راوندی در باره سنجر می نویسد: «در مصافهای معظم پهلوان لشکر او بودی و او را در مصاف غزنین و جنگ پیلان مقاماتست». (راوندی، ۱۳۳۳، ۱۶۹) همچنین «سلطان مسعود (سلجوقی) در مصافها بذات مبارک خود حمله بردی». (همان، ۲۲۶)

۴. سپاه و تقسیمات آن

از متون تاریخی چنان بر می آید که از زمان فریدون تا زمان پادشاهی اردشیر بابکان، در کل مملکت یک سپاه سالار وجود داشته است تا آنکه اردشیر مملکتش را چهار قسمت کرد، شامل خراسان، مغرب، نیمروز و آذربایجان. برای خراسان چهار مرزبان برگزید.

(گردیزی، ۱۳۴۷، ۶۵-۶۶) انوشیروان نیز چهار اسپهبد تعیین کرد. اسپهبد خراسان، مغرب، ولایت جنوب، ولایت شمال و این چهار اسپهبد مدیران امور ملک بودند، مرزبانانی از میان مدیران حکومتی یا خاندان حاکم را به عنوان جانشین تعیین می کردند که در شهرستان‌ها و مرزها جایگزین می شدند و اداره امور آن نواحی را بر عهده می گرفتند. (همان، ۲۴۰)

ساسانیان مرزهای مشخصی داشتند و به ضرورت مقام مرزبانان و قوف یافته بودند، ولی این ضرورت قرن‌ها بعد در نوشته های ابن خلدون تونسی به چشم می خورد. او می نویسد: «وضع کشورها در این روزگار به مرحله ای رسیده است که هر دولتی دارای مرز و حدود معینی برای کشور و دایره خاصی از لحاظ وسعت نسبت به پایتخت آن است». پس چاره آن است که «دسته ها و اعضای دستگاه فرمانروایی افزون باشند و در نتیجه تقسیم آنها به نواحی گوناگون و بخشهای مرزی، همچنین نیروهایی برای رسیدن حکومت به هدف نهایی توسعه طلبی وجود داشته باشند». (ابن خلدون، ۱۳۷۵/۱، ۳۰۹)

علاوه بر سپاهیان که در خدمت سپهسالاران و مرزبانان بودند، گروهی از سپاهیان، وظایف خاص دیگری را بر عهده داشتند از جمله: محافظان و مصاحبان شاهان و سپاهیان که در مراسم رسمی شرکت می کردند.

گروهی از سپاهیان وظیفه محافظت از جان شاه را بر عهده داشتند. به گفته مسعودی، برای محافظت از جان یعقوب صفاری، سپاهی خاصه تشکیل شده بود. «در پس خیمه او، خیمه نصب می کردند که غلامان خاصه او در آنجا به سر می بردند، هرگاه که او را کاری بود یکی از غلامان را آواز دادی تا آن مهم کفایت کردی». (مسعودی، ۱۳۶۰/۱، ۶۰۳-۶۰۴)

غلامان سرایی گروهی از سپاهیان بودند که همواره همراه پادشاهان غزنوی در رزم و بزم شرکت می کردند. بیهقی در باره همراهان محمود غزنوی در مراسم شکار می نویسد:

نماز خفتن امیر از شادیاخ برنشست با بسیار مردم از حاشیت و غلامی سیصد خاصه همه سوار و غلامی سیصد پیاده در پیش و پنج حاجب سرایی، ... و این خدم و غلامان بوثاقها که گرد بر گرد درگاه بود فرود آمدند. (بیهقی، ۱۳۷۸، ۲/۶۲۳)

همچنین بیهقی خبر می دهد همیشه در شکار علاوه بر غلامان سرایی، گروهی از «لشکر و ندما و رامشگران» امیر مسعود را همراهی می کردند. (همان، ۷۴۷/۲) با وجود این، بیهقی در مورد پوشش سلطان مسعود غزنوی مطلبی ذکر می کند که حکایت از احتیاط و شاید بی اعتمادی شاه نسبت به سپاهیان محافظ دارد. «تاج بر زبر کلاهش بود بداشته و قباپوشیده دیبای لعل بزر، چنانکه جامه اندکی پیدا بود». (همان، ۸۷۲/۳)

و به گفته راوندی، حدود دو هزار غلامان خاص و سلاحداران به صف کنار پادشاهان سلجوقی قرار داشتند تا در هنگام ضرورت بتوانند از جان شاه محافظت نمایند. این غلامان به هنگام سوءقصد یوسف بن برزمی، کوتوال قلعه ماوراءالنهر، به جان آلب ارسلان در کنار او حضور داشتند، ولی سلطان آنان را از مقابله بازداشت و خواست خود شخصا وارد عمل شود که موفق نبود و زخمی شد. (راوندی، ۱۲۱، ۱۳۳۳)

نظام الملک به ترکیب و چگونگی آرایش سپاهانی که می باید در دربار و در کنار شاه حضور داشته باشند، اشاره دارد:

پیوسته دویست مرد می باید بر درگاه که ایشان را مفردان گویند، مردان گزیده هم به دیدار و قد نیکو و هم به مردی و دلاوری تمام. صد از این جمله خراسانی و صد دیلمی که در سفر و حضر از خدمت غایب نباشند و مقیم بر درگاه باشند و ایشان را باید لباسها نیکو بود و سلاح ایشان ساخته کنند و به وقت حاجت با ایشان می دهند و به وقت باز بستنند ... و هر پنجاه مرد را نقیبی بود که احوال ایشان می داند و ایشان را خدمت می فرماید همه سوار باید که باشند و با برگ تمام تا اگر وقتی مهمی پیش آید از آنچه بدیشان تعلق دارد فرو نمانند و همواره چهار هزار مرد پیاده باید که نام ایشان در دیوان بود و از هر جنس هزار مرد گزیده خاص پادشاه باشند. (نظام الملک، ۱۳۲۰، ۱۱۴)

سپاهیان همراه شاهان و آراستگی و زینت آنان در مراسم رسمی، نشانه ای از ابهت و عامل قدرت نمایی پادشاهان به حساب می آمد. مسکویه به نقل از انوشیروان در سفر به آذربایجان می نویسد:

خوش می داشتم تا شاهانی که از سوی ما در آنجا فرمان می رانند بدانند که ما هر گاه بخواهیم به هر کجا توانیم رفت و فرّ و شکوه شاهنشاهی و فزونی سپاه و آمادگی ساز و برگ و جنگ افزار ما را ببینند تا در برابر دشمنان خود دلگرم و دلیر گردند و از نیروی کسی که برای روز نیاز در پشت خویش دارند آگاه باشند. (مسکویه، ۱۳۶۹، ۱۷۲/۱)

و در جایی دیگر می نویسد: در دوره ساسانی، آیین چنان بود که هر گاه شاه بر اسب می نشست، پاسداران با زره و خود و سپر و شمشیر و نیزه ای در دست، در دو رده می ایستادند. «چون شاه برابر ایشان می رسید هر کدام سپر بر زین کوهه می نهاد و پیشانی بر سپر می سایید چنان که گویی پیشانی بر خاک نهاده است». (همان، ۲۲۳)

گروهی از سپاهیان برای شرکت در مراسم رسمی در نظر گرفته می شدند. یعقوب لیث صفاری تعداد دو هزار نفر از سپاهیان را برای جشنها و اعیاد و مراسم رسمی تربیت کرده بود. آنان افراد تنومندی بودند و هر کدام چماقی زرین یا سیمین بر دوش داشتند و در مراسم رسمی در دو طرف بارگاه به صف می ایستادند. (تاریخ سیستان، بی تا، ۲۲۲ و ملکشاه حسین سیستانی، ۱۳۴۴، ۵۲)

بیهقی به لباس و تجهیزات سپاهیان همراه محمود و مسعود غزنوی، از جمله سپرهایی از زر و سیم، معالیق و عمودهایی از زر، کمرهای گران همه از مرصع و شمشیرهای حمایل مرصع، جامه های سقلاطون و بغدادی و قباهای دیبای شوشتری، همچنین چگونگی آرایش آنان به هنگام بار دادن پادشاهان اشاره کرده است. (بیهقی، ۱/۱۳۷۸ و ۲/۴۲۰ - ۴۳۳-۴۸۰-۶۵۹ و ۳/۸۷۱-۸۷۲)

در مراسم بار دادن به رسولان دیگر ممالک سعی بر آن بوده است که ابهت شاه و سپاهیانش برای رسولان نمایان گردد. لباسها، سلاح و گاه اسبها و فیلهها به میدان آورده می شد تا امکانات سپاه را به رخ فرستادگان کشور بیگانه بکشند و آنان را نسبت به نیرو و تجهیزات خود آگاه نمایند. مسکویه از قول انوشیروان می نویسد: چون به آذربایگان رسیدم، به فرستادگان از مملک مختلف اجازه دادم تا بار یابند. «در آن روز یاران من و آنان که به نزد من آمده بودند و آنان که فرمان و بندگی مرا پذیرفته بودند، چندان بودند که در دشتی به درازای ده فرسنگ نمی گنجیدند». (مسکویه، ۱/۱۳۶۹ و ۱۷۷)

عتبی چگونگی بار یافتن رسولان در دربار سلطان محمود را توصیف می کند و تعداد حجاب، غلامان ترک و ممالیک خاص و عامه لشکر و جایگاه و جامه و تجهیزات هر یک را مفصلاً بیان می نماید. (جزفاذقانی، ۱۳۴۵، ۳۱۹ و ۲۰)

در این مراسم معمولاً گروهی از مقامات لشکری نیز شرکت می کردند. در لشکر کشی سلطان محمود به هند، افراد حاضر در مراسم بار دادن به رسول والی هند «رسول- پیاده در پیش رفت و سالار بگتغدی در قفای ایشان و غلامان خاص بر اثر و علامت سلطان و مرتبه داران و حاجبان در پیش و حاجب بزرگ بلغاتگین در قفای ایشان». (بیهقی، ۱۳۷۸، ۴۴۲/۲) و در ادامه می نویسد: «خواجه بزرگ و عارض و بونصر مشکان و حاجب بزرگ بلغاتگین و حاجب بگتغدی حاضر بودند». (همان، ۴۴۴)

نظام الملک نیز بر این باور است که به هنگام ورود سفرا می باید تجهیزات و آرایش سپاه را به رخ آنان کشید. «باید که همیشه بیست دست سلاح خاص همه مرصع و غیر آن

ساخته بود و در خزانه نهاده تا به هر وقت که رسولان رسند از اطراف بیست غلام با جامه‌های نیکو آن سلاح بردارند و گرد تخت بایستند». (نظام الملک، ۱۱۵، ۱۳۲۰)

۵. ترکیب سپاه: نیروهای دائمی و نیروهای کمکی

داشتن سپاه دائمی و بومی از نشانه‌های قدرت پادشاهان بود. مکیاولی معتقد است، هیچ مملکتی بدون داشتن قشون ملی ایمن نیست و اگر از خود قشون ملی قابل اعتماد نداشته باشد آنوقت باید به قضا و قدر متکی باشد.

این همیشه عقیده راسخ و روش مردان عاقل است که هیچ چیزی ضعیف تر و عمر آن کوتاه تر از شهرت و اقتداری نیست که اساس آن روی پایه یک قدرت حقیقی گذاشته نشده باشد و آن قدرت عبارت از قشون ملی می باشد. (مکیاولی، ۱۳۲۷، ۷۹-۸۰)

مقصود مکیاولی از قشون ملی، قشونی دائمی است که نامشان در دیوان عرض ثبت و مقرری دریافت می کردند.

مطالعات نشان می دهد، حکومت‌های ایرانی در مرحله تشکیل متکی به سپاهیان بومی بودند. یعقوب لیث صفاری جزو معدود پادشاهانی بود که افراد بومی را بدون در نظر گرفتن معیارهای چون مذهب و عقیده و مرام، وارد سپاهش کرده بود. سپاه او، از نظر عقاید سیاسی و مذهبی از افراد مختلفی تشکیل شده بود، گروهی از عیاران، مطوعه و خوارج نیز در سپاهش حضور داشتند، ولی همگی بومی و اهل سیستان به شمار می آمدند و حفظ سرزمین و هویت برایشان اهمیت داشت. بعد از براندازی طاهریان نیز گروهی از صعلوک و امرا و بزرگان خراسان نیز به سپاه یعقوب پیوستند که به گونه ای بومی محسوب می شدند. (تاریخ سیستان، بی تا، ۲۲۴-۲۲۵)

نظام الملک هسته اصلی سپاه سلجوقیان را در ابتدای تشکیل ترکمانان-بومی-می داند و معتقد است هر چند با گذشت زمان، گاه پیش آمدهایی موجب کدورت آنان شده بود، ولی

ایشان را برین دولت حقی ایستاده است که در ابتدای دولت بسیار خدمتها کرده اند و رنجها کشیده از جمله خویشاوندان و از فرزندان ایشان مردی هزار نام باید نبشت و بر سیرت غلامان سرا ایشان را می باید داشت که چون پیوسته در خدمت مشغول باشند آداب سلیح و خدمت بیاموزند و با مردم قرار گیرند و دل بنهند و چون غلامان خدمت

کنند و آن نفرت که در طبع ایشان حاصل شده است برخیزد. (نظام الملک، ۱۳۲۰، ۱۲۷)

حکومت‌ها در دوره تثبیت برای جلوگیری از سوءاستفاده این دسته از سپاهیان بومی که برای خود امتیازاتی قائل می‌شدند- چون امیران فعلی را به حکومت رسانده بودند- و درخواست‌های بیش از جایگاه نظامی و گاه بلند پروازانه، از جمله تغییر امیران و خلع آنان یا دخالت در امر جانشینی- گروهها و اقوام دیگری را وارد سپاه می‌کردند تا زیاده خواهی‌های آنان به رقابت میان گروههای مختلف سپاهی تقلیل یابد. برخی از آداب نامه نویسان معتقد به داشتن سپاه از اقوام و نژادهای مختلفند از جمله عنصرالمعالی که تاکید داشت.

لشکر همه از یک جنس مدار که هر پادشاهی لشکر همه از یک جنس دارد همیشه اسیر لشکر خویش باشد، دایم زیون باش از آنکه از یک جنس همیشه متفق یک دیگر باشند. ایشان را به یک دیگر نتوان مالیدن و چون از هر جنسی بود این جنس را بدان مالیده توان داشتن تا آن قوم از بیم این قوم و این قوم از بیم آن قوم بی‌فرمانی نکنند و فرمان تو بر لشکر تو روان بود. (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵، ق، ۲۳۳)

نظام الملک نیز هر چند اشاره ای به قابوسنامه نکرده، ولی همان نظر عنصرالمعالی را داشت و به داشتن سپاه از یک جنس قائل نبود او می‌نویسد: «چون لشکر همه از یک جنس باشند از آن خطر خیزد و سخت کوش نباشند و تخلیط کنند». (نظام الملک، ۱۳۲۰، ۱۲۴) و سپس می‌افزاید

عادت سلطان محمود چنان بود که از چند جنس لشکر داشتی چون ترک و خراسانی و عرب و هندی و دیلمی و غوری و در سفر هر شب از هر گروه معلوم کرده بودند که چند مرد بیتاق رفتندی و جایگاه هر گروهی پدیدار بودی و هیچ گروه از بیم یکدیگر نیارستندی جنیدن تا روز و به نزدیک یکدیگر پاس داشتندی و اگر روز جنگ بودی هر جنس مصاف کردند و به نام و ننگ خود کوشیدندی تا کس نگفتی که فلان جنس در جنگ سستی کرد و همه در آن کوشیدندی که از یکدیگر بر آیند. (همان، ۱۲۴-۱۲۵)

نظام الملک برای حفظ وفاداری گروههای مختلف سپاهی پیشنهاد می‌کند

امیران عرب و کردان و دیلمان و رومیان و آن کسان را که در طاعت داری نو عهدند بیاید گفت تا هر کسی از ایشان فرزندی یا برادری بر درگاه مقیم دارند چنانکه هرگز نباشد به هیچ وقت که از پانصد مرد کمتر باشد و چون سالی بگذرد بدل ایشان بفرستند و ایشان باز جای روند و تا بدل ایشان نرسد این قوم باز نروند تا هیچکس به سبب نوا در پادشاهی عاصی نتواند شدن. (همان، ۱۲۶)

مدیریت سپاه متشکل از گروهها و نژادهای مختلف نیاز به تدبیر داشت. اغلب اختلاف میان سپاهیان برای کسب منصب و جایگاه و منافع مالی می توانست موجب بروز اختلاف شود و گاه این اختلافات عمدا از سوی حاکمان دامن زده می شد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، ۸/۴۸۷) سپاه مردآویج آمیخته ای از ترک، دیلم و گیل بود. مرد آویج در ابتدای تشکیل حکومت گشاده دست بود. «مردم که شنیدند او به سپاه مقرر خوب می دهد و از همه شهرها به سوی وی آمدند و سپاهش بزرگ شد و کارش استواری گرفت». (مسعودی، ۲، ۷۴۷/۱۳۶۰) گویا در دوره های بعد سپاه آل زیار ترکیبی از کرد و عرب و دیلم بوده است (جزفادفانی، ۲۳۶، ۱۳۴۵)، ولی مدیریت ناصحیح مردآویج و رفتار تبعیض گونه او خود موجب اختلال در امور نظامی و شورش ترکان علیه او گردید.

در ابتدای تشکیل حکومت آل بویه بیشتر اعتماد امرای آل بویه، متوجه دیلمیان بود. معزالدوله با کمک همین دیلمیان بر بغداد و خلفای عباسی مسلط شد. این تسلط، سپاهیان ترک خلیفه را به سپاه دیلمیان افزود و ترکیبی جدید از سپاه ایجاد کرد که با گذشت زمان و شدت و ضعف قدرت خلفا یا سلاطین آل بویه موجد تحولات و تغییرات و شورشهایی در سپاه گردید که صدمات بسیاری به جامعه بغداد وارد کرد.

شورش سرداران دیلمی موجب گردید تا معزالدوله روز به روز از دیلمیان دورتر و به ترکان نزدیک تر شود. امتیازاتی که او به ترکان می داد، اعم از مناصب و پادشاهی مالی بیشتر از کمکی بود که آنان به او کرده بودند. به طوری که ابن اثیر می نویسد: ترکان «سرزمین را خراب کردند و اموال مردم را غارت نمودند و زیانشان بیشتر از سود آنان بود». (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، ۸/۵۱۶) معزالدوله در وصیت خود به عزالدوله به موقعیت دیلمیان و ترکان اشاره کرده و در مورد ترکان توصیه هایی کرد که نشان دهنده دیدگاه او نسبت به آنان بود. «اینان جرقه سپاهند و هر گاه از دیلمیان بیم دارد، می تواند برای براندازی آنان از ترکان سود جوید» (مسکویه، ۶، ۲۸۷/۱۳۷۶)، ولی عزالدوله که فاقد تدبیر لازم برای حکومت بود، به طوری که ترکان را از خود رنجاند. در رفتار او نشانه هایی از جانبداری از دیلمیان

وجود داشت به همین جهت بارها ترکان سپاهی بغداد را ترک کردند و دیلمیان فرصت مناسبی برای قتل و غارت آنان یافتند. عزالدوله یک بار نیز دستور داد «در بصره جار بزنند که خون ترکان مباح است». (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، ۶۳۶/۸) این امر موجبات نارضایتی بیشتر ترکان و گستاخی بیش از حد دیلمیان را فراهم ساخت. در زمان عضدالدوله، شورش سرداران دیلمی، زنگ خطری بود تا او را بر آن دارد در میان سپاه نوعی تعادل برقرار سازد. او در مورد سپاه تصمیمات سازنده ای گرفت. برای دیلمیان و ترکان از میان خودشان سرداری انتخاب کرد و در سطح کلان آنان را در اختیار و نظارت مستقیم فردی واحد قرار داد. (همان، ۱۱۱)

مورخان سپاهیان آل بویه را شامل کرد، لر، عرب، دیلم و ترک می داند. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، قسم اول/۵ و جرفاذقانی، ۱۳۴۵، ۴۹) همچنین سپاه غزنوی ترکیبی از هندوان، کرد، عرب، ترک و سگری بودند. (گردیزی، ۱۳۴۷، ۴۲۹ و بیهقی، ۱۳۷۸، ۶۵۴/۲-۶۵۵ و ۹۳۴) عتبی نیز به "جمعی انبوه و لشکر بشکوه" از ترکان خلع در سپاه محمود غزنوی اشاره دارد. (جرفاذقانی، ۱۳۴۵، ۲۸۲) و به گفته مستوفی، سلجوقیان در زمان شکل گیری حکومت نیروی نظامی متشکل از ترک و ترکمانان داشتند، ولی در زمان تثبیت قدرت اغلب برای جلوگیری از زیاده خواهیهای نظامیان، ترکیب نیروها را تغییر دادند و نیروهای متشکل از اقوام دیگر را نیز وارد ساختار نظامی کردند. (مستوفی، ۱۳۶۴، ۳۸۵)

حکومتها علاوه بر سپاهیان دائمی، در مواقع ضرورت و در شرایطی خاص، از نیروهای کمکی استفاده می کردند. به نظر مکیاولی استفاده از قشون کمکی یا اجیر شده نقطه منفی برای قدرت پادشاهان به شمار می رود. آنان نه مطیع هستند و نه وفادار. در موقع خطر سپاه را ترک کرده و حتی ممکن است به دشمن بپیوندند. (مکیاولی، ۱۳۲۷، ۷۰)

در ایران دوره میانه، در موارد اضطراری از مردم ولایات و ایالات به عنوان نیروهای کمکی استفاده می شد و حاکم هر منطقه موظف بود سپاه رسمی را حمایت نماید، ولی پادشاهان به همین علت مورد نقد قرار می گرفتند. اسماعیل سامانی در جنگ با عمرو لیث صفاری «مر اهل و نا اهل را و جولاهه همه را علوفه بداد». (نرشخی، ۱۲۳، ۱۳۶۳) و با خود همراه کرد و به همین علت مورد نقد سپاهیان و اطرافیان قرار گرفت. با وجود این قدرت مدیریت سپاه، موجب پیروزی شد. مشکل نیروهای کمکی، عدم وفاداری آنان نسبت به فرماندهان بود. از جمله با آن که دیلمیان از مردم بومی سرزمین آل بویه محسوب می شدند ولی زمانی که به عنوان نیروی کمکی وارد سپاه می شدند، افراد مورد اعتمادی نبودند.

مسکویه می نویسد: «دیلمیان افراد قدرناشناسی بودند و نمی بایست بیش از اندازه به آنان اعتماد می شد. آنان در جنگهای متعدد فریب دشمن را خورده و آل بویه را رها نمودند. به هنگام جنگ رکن الدوله با بریدی، به علت نرسیدن به موقع مواجب، «یک صد مرد از ایشان به بریدی پیوستند». (مسکویه، ۶، ۱۳۷۶/۱۷) گروهی نیز به بجکم، فرمانده نظامی خلیفه عباسی، راضی پیوستند. در جنگ احمد بن بویه با توزون نیز «بسیاری از دیلمیان کوچ نشین به توزون پناهنده شدند». (همان، ۶/۱۰) در دوره غزنویان،

جماعت افغانیان و خلج که صحرائشینان آن بقاع بودند در جمله حشم ناصر الدینی منحصراً شدند و در کنف رعایت و اهتمام او آمدند و همه بندگی و مطاوعت او را کمر بستند تا هر گاه که محتاج مدد بودی و روی بمهمی از مهمات ملک آوردی یا عزم غزوی محقق کردی هزاران سوار از ایشان در خدمت رکاب او منتظم شدند و متابعت رای و مشایعت رایت منصور او واجب شناختندی. (جرفاذقانی، ۱۳۴۵، ۳۳)

با وجود این عتبی از آنان با عنوان "رژاله دیلم و عفاریت افغانیان" نام می برد. (همان، ۳۳۳) در جنگهای داخلی از مردم عامه که در اصطلاح برخی از مورخان غوغا نامیده می شدند، استفاده می شد. چنانچه در زمان مسعود غزنوی، در جنگ داخلی نیشابور، مردم عامه و غوغا که «افزون از بیست هزار بود با سلاح و چوب و سنگ» به کار گرفتند. ینالتگین، سردار سلطان مسعود گفته بود: «تا از جایهای خویش زینهار که مجنبد و مرا بنعره یاری دهید». (همان، ۶۵۲)

حکومت‌های ایرانی برای جلوگیری از پیوستن برخی از اقوام به قدرت‌های دیگر یا برای نشان دادن اقتدار بیشتر سپاهیان‌شان به هنگام لشکرکشی‌ها یا به هنگام اعزام سپاه به کمک حکام غیر، از نیروهای کمکی استفاده می کرده اند. انوشیروان از ترکان خزر حمایت و آنان را در سپاه خود وارد کرد. آنان از انوشیروان خواسته بودند تا به عنوان نیروهای نظامی به خدمتش در آیند. انوشیروان در علت پذیرفتن درخواست آنان به چند نکته اشاره می کند. «در پذیرفتن ایشان چند سود دیدم: یکی شکیبایی و دلیری‌شان، دیگر آن که بیم داشتم که از سر نیاز به سوی کیسر یا شاهان دیگر روند و مایه نیرومندی آنان در برابر ما گردند». (مسکویه، ۱، ۱۳۶۹/۱۷۶) در گذر زمان تاریخ نشان می دهد که غزنویان تدبیر انوشیروان را نداشتند. آنان به درخواست ترکمانان برای پیوستن به سپاه غزنوی وقعی ننهاندند و سرانجام همین امر به تشکیل حکومت سلجوقیان انجامید. پیشنهاد اولیه ترکمانان

سلجوقی به غزنویان این بود که به عنوان لشکر کمکی در خدمت غزنویان در آیند. البته در مقابل می خواستند به مانند نیروهای دائمی نامشان در دیوان ثبت گردد و موجب دریافت نمایند. تا ما لشکر خداوند باشیم و خراسان پاک کنیم از مفسدان و اگر خدمتی باشد بعراق یا جای دیگر تمام کنیم و بهر کار دشوارتر میان بندیم». (بیهقی، ۲، ۱۳۷۸/۷۲۷) شاید اگر غزنویان چنین می کردند، ترکمانان سلجوقی هیچگاه یا در آن مقطع زمانی به تشکیل حکومت اقدام نمی کردند. غزنویان با بی تدبیری این امتیاز را از خود سلب کردند.

ساسانیان از مردم شکست خورده نیز سپاه کمکی تشکیل می دادند. از جمله شاپور از عرب‌هایی که زینهار خواسته بودند، سپاهی در بحرین و بیابان و سرحدات کرمان تشکیل داد (ابن بلخی، ۱۹۱، ۱۳۴۳) همچنین کردان جزو سپاهیان غیر دائمی بودند که به هنگام فتح فارس در لشکر پارسیان حضور داشتند و به گفته ابن بلخی: «همه در جنگ‌ها کشته شدند یا در جهان آواره ماندند». (همان، ۳۹۵) عتبی از کمک شرف الدوله بویی به ابوالحسن سیمجور سامانی خبر می دهد که «دو هزار سوار گزیده از انجاد عرب مدد فرستاد». (جزفادقانی، ۷۴، ۱۳۴۵)

پادشاهان گاه در مقابل درخواست کمک امیران غیر، از افراد مخالف و محبوسان سیاسی به عنوان نیروهای کمکی استفاده می کردند. وقتی سیف ذی یزن، ملک یمن، از هجوم حبشیان شکایت نزد انوشروان برد و از او کمک خواست.

انوشروان اندیشه کرد و گفت کی دین اهل یمن، دین ما نیست تا نصرت ایشان دهیم، اما چون استعانت به ما نمودند، اگر یاری ندهیم نام و ننگ باشد و اگر لشکری فرستیم و آنجا هلاک شوند، نیک نیاید، پس رأی زد کی محبوسان را کی روی رها کردن ایشان، نبود از فرزندان ملوک و سپاهان، همه را برگ و سلاح دهند تا آنجا روند، اگر ظفر یابند خود همانجا باشند و اگر کشته شوند خود [از] ایشان رهایی یابند، و فرمود تا بازداشتگان را، بیرون آورند، هشتصد مرد بودند، همه از فرزندان ساسانیان و دیگر نژاد ملوک، کی ایشان را محبوس می داشت و ایشان را ترتیب و ساز و سلاح تمام داد و سیف ذی یزن او را گفت ای ملک الملوک، بدین قدر مرد با ایشان چه توان کرد، انوشروان جواب داد کی بسیار هیزم را اندک مایه‌ی آتش، تمام بود «و هرز سردار آنان به دیلمیان گفته بود: معلوم است کی اگر بازگشتمی، کسری ما را زنده نماندی، اکنون یا ظفر ما را باشد یا به شمشیر کشته شویم. (م، ۱، ۲۳۶-۲۳۷)

مسکویه ضمن اشاره به این دسته از سپاهیان دیلمی، در مورد وهرز می نویسد: در یمن «پیروز و سرافراز بماند و همه فرمانروایان از او بشکوهیدند». (مسکویه، ۱/۱۳۶۹/۱۶۵)

پادشاهان ساسانی گاه برای تحقیر دشمن نیز از نیروهای کمکی استفاده می نمودند و یا چنان می نمودند که افرادی دون و فرومایه را به جنگ با آنان فرستاده اند. شهر براز به مثنی نوشت: «سپاهی از وحشیان روستایی را که مرغبان و خوک چران‌اند، به جنگ تو فرستاده‌ام. من جز با آنان، با تو نبرد نکنم». (همان، ۲۶۵)

در قرون اولیه اسلامی، با گروهی از سپاهیان داوطلب برای گسترش اسلام یا جوانمردانی برای کمک به مردم رو به رو هستیم. اینان را می توان جزو نیروهای کمکی محسوب کرد، ولی چون خود هدفمند بودند، قابل اعتماد تر از نیروهای دائمی به شمار می رفتند.

مطوعه مردمی از بادیه نشینان، عربها، ساکنان روستاها و شهرهایی بودند که به حکم جهاد فی سبیل الله به جنگ می رفتند. (ماوردی، ۱/۱۳۸۳/۸۱) مولف تاریخ سیستان درباره آنان می نویسد: «گروهی از سپاهیان متدین که همراه حکام فرستاده خلیفه به ایران می آمدند تا آنان را علیه مخالفان خلیفه و کفار آن سوی مرزهای شرقی ایران یاری دهند. (تاریخ سیستان، بی تا، ۱۵۳ و ۱۵۵) گروهی از مردم سیستان نیز برای مقابله با خوارج آن منطقه، دسته های مسلح تشکیل داده و به مطوعه سیستان مشهور شدند. این گروه بعد از قدرت گرفتن یعقوب لیث صفاری وارد سپاه او شدند. مطوعه اطاعت از خلیفه را بر خود واجب می دانستند و به همین سبب، یعقوب نتوانست از نیروی آنان در مقابله با خلیفه استفاده کند.

در دوره غزنویان، وقتی امیر محمود و امیر مسعود قصد تسخیر بتکده های هندوستان - به لحاظ منافع اقتصادی - کردند. برای همراهی مردم و همچنین توجیه لشکرکشی به هند و کسب رضایت خلیفه خود را غازی نامیدند و به لشکرکشی های خود جنبه مذهبی دادند. به گفته عتبی: سلطان محمود «از اولیاء دین و انصار حق و مطوعه اسلام حشمتی بسیار و لشکری جرّار فراهم کرد». (جرفاذقانی، ۲۷۹، ۱۳۴۵) او همچنین از دوره سلطان مسعود خبر می دهد که

درین ایام قرب بیست هزار مرد از مطوعه اسلام از اقصای ماوراءالنهر آمده بودند و منتظر ایام حرکت سلطان نشسته و شمشیرها کشیده و تکبیر مجاهدت زده و جانها در

راه احتساب بر کف دست گرفته و تن ها در بازار " ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة بر من یزید " داشته. (همان، ۳۷۷)

عیاران نیز گروهی از سپاهیان در شرق ایران در دوره اسلامی بودند. حضور آنان، بخصوص در سیستان، قدمت و سابقه طولانی داشتند. آنان با هدف تعدیل ثروت و برقراری عدالت اجتماعی، در راهها به کاروانهای تجاری و در داخل شهر به محل کسب و منازل اغنیا دستبرد می زدند و اموال به دست آمده را با رعایت انصاف میان فقرا تقسیم می کردند. مولف سمک عیار می نویسد: « کار عیاران در شهرها شبگردی و شبروی و مقابله با عوامل دولت و ثروتمندان برای احقاق حق مظلومان و فقرا بود. » (فرامرز بن خداداد، ۱۳۴۸، ۲۳۷، ۲۲۸، ۱۷۰) عنصرالمعالی نیز در باره آنان می نویسد

بدان ای پسر که حکیمان از مردمی و خرد صورتی ساختند، به الفاظ نه به جسد که آن صورت را تن و جان و حواس و معانی بود... اما آن گروه که نصیب ایشان تن رسید، آن قوم عیاران و سپاهیان و بازاریانند که مردمی ایشان را نام جوانمردی نهادند. (عنصرالمعالی، ۱۲۸۵، ق، ۲۴۵)

زرین کوب آنان را پیشه وران و اصنافی می داند که به جوانمردی شهرت داشتند. (زرین کوب، ۱۳۶۳، ۳۲ و ۳۴۸) عیاران تشکیلات شبه نظامی داشتند: عریف، فرمانده ده نفر، نقیب، فرمانده ده عریف، قائد، فرمانده ده نقیب و سرهنگ، فرمانده ده قائد (زیدان، ۵/۱۳۳۳، ۵۹ و تاریخ سیستان، بی تا، ۱۶۱) یعقوب لیث صفاری در زمره عیاران سیستان بود و قبل از تشکیل حکومت به درجه سرهنگی رسیده بود. (تاریخ سیستان، بی تا، ۱۹۷، ۱۹۳، ۱۹۲) عیاران در اسب سواری، تیراندازی، کمند افکنی، زنجیر گسلی و نقب زنی ماهر بودند. صفات عیاران، دلیری، شجاعت، صبوری، راستی، یاری به درماندگان، تحمل سختیها، عفت و فداکاری، بی نیازی، بخشندگی، وفای به عهد و دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان بود. شرط عیاری، فقط داشتن زور بازو نبود، بلکه عیار در پیکارها از ذکاوت و هوشیاری مدد می گرفت و کمی زور را با بسیاری چاره و تدبیر جبران می کرد. عمرو وراق در شعری آنان را حریص در جنگاوری و شیرانی مهاجم جوشن به تن و نیزه به کف توصیف می نماید. (طبری، بی تا، ۶۶۷/۸) حضور عیاران به عنوان سپاه رسمی و بومی فقط در دوره صفاریان گزارش شده است (ن.ک: تاریخ سیستان)

۶. نتیجه گیری

جنگ پدیده ای است که حکومتها به عنوان راه حلی برای رسیدن به امنیت و استقلال و توسعه و در نهایت حفظ و بقای حکومت در پیش می گیرند. هر چند امنیت از دو طریق دیپلماسی و نظامی تأمین می شود، ولی حکومتهای دوره مورد بحث (شش قرن اول) معمولاً برای رفع تهدیدهای خارجی و داخلی، راه نظامی جنگ را برمی گزیدند. اندیشه سیاسی ایرانیان بر وجود سه رکن اساسی سپاه، رعیت و خزانه تأکید دارد و ایجاد توازن و تعادل میان آنان توسط پادشاهان با ابزار عدل را پیشنهاد می کند. هر چند رابطه سه رکن تنگاتنگ است و سستی یکی مانع از عملکرد صحیح دیگری خواهد بود، ولی اصل برقراری امنیت در جامعه، نقش رکن سپاه را بارزتر می کند و در واقع دو رکن دیگر، رعیت و خزانه، در خدمت سپاه قرار می گیرند. بدین ترتیب پادشاهان و حکمرانان برای گردآوری و تنظیم و ترتیب سپاهیان نیاز به دانش و درایت دارند. آنان باید راهکارهای تجربه شده و قواعد و ضوابط سپاهداری را بدانند، زیرا مهارت در این فن موجب عزت و جلال خواهد بود.

داشتن ویژگیهای شخصیتی و جسمانی و اخلاقی، هشیاری، کاردانی، تجربه، دینداری، وفاداری به سرزمین و پادشاهان و پایداری در جنگها، از جمله معیارهایی بود که در انتخاب سپاهیان و فرماندهان در نظر گرفته می شد. نقش سپاهیان علاوه بر شرکت در جنگها، پاسداری از مرزها، حفاظت از جان پادشاهان، شرکت در مراسم رسمی، برای نشان دادن قدرت نظامی دارای اهمیت بود.

در چگونگی ترکیب سپاهیان اختلاف نظرهایی در میان آداب نامه نویسان وجود دارد، این که از یک جنس باشند یا از اقوام و نژادهای مختلف. مطالعات نشان می دهد، حکومتهای ایرانی در مرحله تشکیل متکی به سپاهیان بومی بودند و در دوره تثبیت به علت زیاده خواهی آنان - چرا که امیران فعلی را به حکومت رسانده بودند - گروهها و اقوام دیگری را وارد سپاه می کردند تا امیال بلند پروازانه آنان به رقابت میان گروههای مختلف سپاهی تقلیل یابد. همچنین حکومتها نیاز به نیروهای نظامی دائمی دارند که هسته اصلی سپاه را تشکیل می دهند. اگر چه گاه استفاده از نیروهای کمکی برای نمایاندن ابهت و افزونی سپاه یا ارسال کمک نظامی به حکام غیر، ضروری می نمود، ولی باور این بود که نیروهای کمکی، اغلب مطیع و وفادار نیستند و در موقع خطر سپاه را ترک کرده و حتی ممکن است به دشمن بپیوندند. البته همیشه گروههایی از مردم عادی با هدف معنوی برای گسترش دین

یا اهداف انسانی برای از میان برداشتن ظلم و تبعیض و کمک رسانی به مردم سرزمین ایران سپاه‌یانی تشکیل و مبارزه کرده اند.

در درازای زمان با پیشرفت دانش و تکنولوژی نهایتاً ابزار فیزیکی جنگ مدرنتر شده و میدان جنگ تغییر کرده است، ولی حکومتها توسط نیروی نظامی، سپاه، برای رسیدن به اهداف مادی، معنوی یا انسانی همچنان می‌جنگند.

کتابنامه

ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن... (۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م)، الکامل فی التاریخ، ج ۸، بیروت: دار صادر.
ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن، (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، ج ۱، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رضائی، تهران: کتابخانه خاور.

ابن بلخی، (۱۳۴۳)، فارسنامه، به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز، اتحادیه مطبوعاتی فارس.
ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمان بن علی، (۱۴۱۵ق) المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، ج ۹، بیروت: دارالفکر

ابن خلدون، عبدالرحمان، (۱۳۷۵)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
افتخاری، اصغر، (تابستان ۱۳۷۷)، «امنیت ملی: رهیافتها و آثار»، مطالعات راهبردی، دوره ۱، ش ۲، صص ۲۷-۶۹.

افضل الدین کرمانی، احمد بن حامد، (۱۳۳۹)، عقد العلی للموقف الاعلی، تهران: چاپخانه خاور.
بوزان، باری، (پائیز ۱۳۷۹)، «آشنایی با مکتب کپنهاک در حوزه مطالعات امنیتی»، مطالعات راهبردی، سال سوم، ش ۳، شماره مسلسل ۹، صص ۹-۱۵
بوزان، باری، (پائیز و زمستان ۱۳۸۰)، «امنیت، کشور، نظم نوین جهانی و فراسوی آن»، ترجمه احمد پارسا پور، فرهنگ و اندیشه، سال اول، ش ۳ و ۴، صص ۸۵-۱۱۰
بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۸)، تاریخ بیهقی، ج ۳، بکوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب-زریاب.

پراپ، ولادیمیر، (۱۳۷۱)، ریشه های تاریخی قصه های پریان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: توس
تاریخ سیستان، (۱۳۶۶)، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور، ج ۲،
جرفاذقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، (۱۳۴۵)، ترجمه تاریخ یمینی، به انضمام خاتمه یمینی یا حوادث ایام، به اهتمام جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۴)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۳۳)، راحه الصدور و آیه السرور: در تاریخ آل سلجوق، به سعی و تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهرس مجتبی مینوی، اصفهان: تایید و تهران: امیر کبیر.

الروذراوری، ابی شجاع ظهیرالدین محمد بن حسین، (۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م)، ذیل کتاب تجارب الامم (وتلیه قطعه من تاریخ هلال صابی)، جزء دوم، مقابله و تصحیح ه. ف. آمدروز، مصر: مطبعه التمدن الصناعیه.

- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی، (۱۳۳۳)، تاریخ تمدن اسلامی، ج ۵، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (بی تا)، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، بیروت: دار سويدان
- عنصرالمعالی، کاوس بن اسکندر بن قابوس شمس المعالی، (۱۲۸۵ق)، قابوس نامه، دیپاچه رضا قلی خان امیرالشعرا (هدایت)، طهران: کارخانه آقا میر باقر طهرانی.
- غزالی طوسی، محمد بن محمد بن محمد، (۱۳۵۱)، نصیحه الملوک، با تصحیح و حواشی و تعلیقات و مقدمه جلال الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- فرامرز بن خداداد بن عبدالله، (۱۳۴۸)، سمک عیار، ج ۳، ترجمه از ترکی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فخر مدبر، محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه، (۱۳۴۶)، الحرب و الشجاعه، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود، (۱۳۴۷)، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ماوردی، علی بن محمد بن حبیب، (۱۳۸۳)، آئین حکمرانی، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۰)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ج ۶، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس.
- مکیاوی، (۱۳۲۷)، شهریار، ترجمه محمود محمود، تهران: چاپ خودکار ایران.
- ملک شاه حسین ملک غیاث الدین محمد بن شاه محمود سیستانی، (۱۳۴۴)، احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران: توس، ج ۳.
- نظام الملک، حسن بن علی بن اسحاق طوسی، (۱۳۲۰)، سیاست نامه، تصحیح عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.

نقش و جایگاه رکن سپاه در ایران ... ۳۳

نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، با ذیل سلجوقنامه، ابوحامد محمد بن ابراهیم، تهران: کلاله خاور.

Kiser, E, 2000, Sociology of war, in Encyclopedia of sociology, New York, Macmillan press.

Nye, Joseph, (2004), Soft power: The Means to Success in World Politics, New York: Public Affairs